

الحمد لله الذي اسرى بعبدہ لیلاً من المسجد الحرام الى المسجد الاقصی...  
 (و پس از ذکر مقدمه در نعت خدا و رسول بشرح زیر مطلب را عنوان مینماید)  
 این مختصر رساله ایست در تحقیقات سرحدیه که بنده در گاه جهان پناه  
 جعفر حسینی ملقب به مشیرالدوله در ایامی که مأمورین ثلاثه عثمانیه و انگلیس  
 و روس بحدود دولتین علیتین ایران و عثمانی مأمور بوده نظر باقتضای  
 مأموریت خود غور رسی کرده و متن واقع اوضاع سرحد مزبور و حقوق دولت  
 علیه را بر حسب قرار نامه دولتین که آخرین معاهده طرفین است بانضمام  
 خیال دولت عثمانی که از تقریرات و تحریرات و حرکات مأمورین دولت  
 مشارالیه و سایر قرائن خارجه که صراحتاً یا حدساً استنباط شده است با برخی  
 حالات و گزارشات لازمه الاختیار بخیال اینکه شاید عمر فدوی باتمام خدمت  
 تحدید حدود وفا نکند و اینگونه توضیحات لازمه علاوه بر روزنامه ها و  
 مواد کتب رسل و رسائل سرحدید و نقشه ترسیم شده است ضرورت بهم رسانیده  
 بکار دین و دولت بر آید جهت مزید استحضار اولیای دولت علیه قلمی می نماید.»  
 « معلوم ارباب استحضار حالات سالفه است که از عهد نادر شاه مغفور تا  
 زمان تشریف داشتن شاه مغفور طاب ثراه در محاصره هرات و وقوع قتل و غارت  
 محمزه ملک این دولت بدست علیرضا پاشا والی سابق بغداد ابدأ بخلاف  
 اتحاد و یگانگی و مشاجره و گفتگوی سرحد دولتین علیتین اسلام در میان  
 نبود ولیکن آن اوقات که بعلت آزادی گمرک محمره و خوش سلو کی حاکم  
 روز بروز گمرک بصره و آبادی آنجا مختل و این معنی بر طبع منافق علیرضا  
 پاشا ناموافق آمده منتهمز فرصت می بود و بمفاد آیه کریمه «قل موتوا بغيظکم»  
 رفتار می نمود ، غیبت پادشاه دین پناه را از مقر خلافت برای اجرای نیت باطل  
 خود غنیمت و بهترین وسائل فرصت شمرده علی الغفله به استعداد زیاد به

محمیره هجوم آورد . حاکم آنجا باجمعی اعراب که همان ساعت دسترس بود حرکت مذبوحی کرده بمقابله اوشتافت و در پیش روی قشون دولتی که همراه علیرضا پاشا بود تاب مقاومت نیاورده روی برتافت ، اکثری از جمعیت او مقتول و قلیلی بشهر و اطراف فراری و در گوشه اختفاء و انزوا متواری گردیدند . قشون عثمانیه بدون مانع و بلافاصله داخل شهر شده تمامی خانه‌ها و کاروانسرا و انبارها را که باموال تجار دولت علیه پر بود غارت و خیرگی بی نهایت کرده رجال آنجا را قتل و دستگیر و صبیان و نسوان آنهارا اسیر و به بغداد مراجعت دادند . این خبر که در دورهرات بسمع امنای دولت جاوید ثبات رسید شکایت نامه شدید باولمای دولت عثمانیه نوشته بواسطه فدوی که آن ایام به عنوان سفارت کبری در اسلامبول اقامت داشت مدعی ترضیه و خسارت گشتند . فدوی نیز بعض سفرای دول متحابه را با خود شریک ساخته دوسه مجلس با وزیردول خارجه و یک مجلس با صدراعظم آن دولت در این باب گفتگو و حقیقت دولت علیه را در ادعای خسارت و ترضیه مذکور به ایشان ثابت کرد . ایشان از راه طفره و مغلطه این مسئله را به میان آوردند که محمره مالک ماست از توابع بصره و بغداد محسوب و تعداد می شود ، ما به رعیت و عاصیان خود تمبیه کرده ایم ، حالا که دولت ایران ادعای ملکیت محمره را می نماید و به آن سبب خسارت و ترضیه می خواهد در این صورت دو فقره محل نزاع می شود : یکی حال ، دیگری محل . اگر ثابت کردید که محل یعنی محمره و توابع ملک دولت ایران است آنوقت حال نیز تابع محل و ادعای دولت ایران حق و مسجل خواهد بود . لهذا باید اول تحقیق مسئله محل بعمل آمده پس از آن در حال گفتگو شود . بواسطه این نحو اشتباه کاری و جواب صواب نما سایر سفرا از تقویت فدوی تقاعد ورزیدند ، تا اینکه سلطان محمود مغفور وفات یافت قشون او که با ابراهیم پاشا جنگ داشتند شکست یافت و کپتان پاشا کشتیهای جنگی عثمانیه را بالتمام نزد محمد علی پاشا برده تسلیم او شد . فدوی وقت را مناسب دانسته به بهانه احضار چهار ماهه جاپاری بدار الخلافه آمده مراتب را به حاجی میرزا آقاسی مرحوم حالی

نمود. او در مقام تلافی به خیال تسخیر بغداد افتاده برای اجرای این مدعا شاه جنت آرامگاه مغفور را به بهانه سفر اصفهان حرکت داد. محمد خان مصلحت گذار مرحوم که همیشه تملق از دولت عثمانیه می کرد و خود را خیر خواه آن دولت به نظر می داد فرصت یافته به رجال دولت عثمانیه رسانید که فلانی در این حالت ضعف دولت عثمانیه به خیال تلافی قتل وغارت محمره از این جا بدون احضار اولیای دولت ایران چپاری روانه شد که فرصت را فوت نکرده امنای دولت ایران را به انتقام مقدمه محمره واداشت کند. اولیای دولت عثمانیه که حقیقتاً منتهای ضعف ایشان بود از این حرف محمد خان مضطرب شده به تعجیل تمام صارم افندی را به سفارت ایران مأمور و به اندک فاصله از فدوی روانه ساخته و باطناً بموجب دستخط حضرت سلطان مجید مرخص نمودند که خسارت و قتل وغارت محمره را تا سیصد هزار تومان بگذرانند. سوء سلوک و عدم علم و احاطه حاجی مرحوم و نقصان تدبیر و کمال اغراق گوئی او که قدر خسارت را بدون سند و مدرک تا چهار پنج کروار دعا و مذکور می نمود باعث رنجیدگی و قهر صارم افندی و موجب تزییع این همه حق دولت گردید. صارم افندی که زمام اختیار سلطنت را در دست آن چنان آدم تنگ ظرف دید برای ملاحظه صرفه دولت خود دستخط سلطان را بهیچوجه بروز نداد و به هیچ مطلبی از مطالب متعدد این دولت انجام نداده به اسلامبول مراجعت کرد و از آن روز تا حال به خلاف حق و برای دفع مایقال ادعای ملکیت محمره مألوف رجال دولت عثمانیه و معروف مکاتبه و مکالمه ایشان گردید، چنانکه در محل خود با براهینی متعدد و محکمه ثابت خواهد شد که محمره و توابع آن ملک طلق دولت علیه ایران است و هیچوقت دولت عثمانیه در آنجا ادعای ملکیت نکرده اند.

وقتی که حاجی مرحوم به خبطهای خود منتقل شد دولتین روس و انگلیس که هر دو باطناً حامی دولت عثمانیه بودند بخیال اینکه خود را بعنوان توسط دخیل اینکار و چاره جوئی برای این امر ناگوار نمایند حاجی مرحوم را که مجلس گفتگو برقرار و مطالب طرفین بواسطه و کلای ایشان در مجلس مزبور و حضور و کلای دولتین واسطین گفتگو و اظهار شده بتراضی طرفین قرار

داده اصلاح ذاتالبین نمایند محل و کلای اربعه بلده ارزنة الروم و فدوی از طرف دولت علیه با اختیار تام مأموران مرز و بوم گردید . اتفاقاً در تبریز بشدت تمام ناخوش و چندماه بستری شد ، در این بین بدتر از حکایت محمره مقدمه قتل و غارت کربلای معلی بدست حاجی نانجیب پاشا (مقصود نجیب پاشا است) والی بغداد بآن طرزها که به احدی در این عصر پوشیده نیست اتفاق افتاد . این معنی در مزاج مرحوم حاجی به تعجیل فرستادن و کیل این دولت افزود .

میرزاتقی خان مرحوم را معجلادر عوض فدوی روانه ارزنة الروم ساخت و کلای اربعه مدت چهار سال در ارزنة الروم به گفتگو و قرار کار امتداد و استمرار دادند . میرزاتقی خان مرحوم بعلت بی اسبابی و عدم استحضار ازاراضی سرحدیه ملکیت محمره و سایر مطالب حقه این دولت را نتوانست در آن مجالس ثابت نماید و از عهده الزام مدعی بطور شایسته برآید ، بعد از آن همه طول زمان قرارنامه معینه را که اکنون مدار رفتار دولتین اسلام و استناد هر یک بر اوست مشتمل بر نه فقره نوشته بخلاف معروف و معمول دو فقره آنرا به قرار سرحد منحصر و مخصوص داشتند بدتر از همه این است که حضرات در باب محمره عرض برای ابهام اینکه آنجا ملك عثمانیه بوده و اکنون بدولت ایران واگذار میشود اجمالاً نوشتند که دولت عثمانیه محمره و لنگرگاه حفار و جزیره الخضر را ملکیتاً بدولت ایران واگذار نماید .

میرزا تقی خان مرحوم هم بقصد باطنی آنها پی نبرد همین الفاظ را قبول و قرارنامه را ممضی و مقبول داشته از ارزنة الروم متفرق شدند بمجرد رسیدن قرارنامه و کلاً بدست حاجی مرحوم بجهت پرده کشی بضرر های این دولت و اختفای خطهای خود در مجالس متعدد شروع به رجز خوانی و خودنمائی نمود که بقدرده کرور ملك از دولت عثمانیه گرفتم و احکام توالیه صادر و به سرحد منتشر کرد که در محمره قلعه محکم بنا و راه مکه معظمه را از طرف نجد و جبل و انمایند و در عرض راه کاروانسرا و رباطات بسازند و ساخلو بگذارند دو سال امیر حجاج معتبر از طرف ایران مأمور شده حجاج را بآن راه به مکه معظمه رساند و مولی فرج الله را بواسطه این مقوله تعهدات از دار الخلافه مرخص و والی عربستان نمود .

وقتی این خیالات واهی بگوش دولت عثمانیه رسید خیال کردند که تخیل اینها وقوع بهم رسانیده و مایه دردسرو موجب شور و شر شود. لهذا در مبادله تصدیق نامه های قرارنامه تأمل کردند، آن اوقات میرزا محمدعلی خان از سفارت پاریس به اسلامبول مراجعت کرده تصدیق نامه این دولت را پیش او فرستاده بودند که رسماً مبادله کند با جواب صریح دادند که «الفاظ قرارنامه در بعضی موارد مبهم و گنگ است در این باب استیضاحی از سفرای واسطه نموده و ایشان ایضاحاتی بر آن فقرات نوشته اند اگر شما این ایضاحات را که متعلق به چهار فقره است قبول میکنید و سند می دهید تصدیق نامه دولتی را مبادله می کنیم و الا فلا» میرزا محمدعلی خان جواب داد که من باین کارها مأموریت ندارم، نمیتوانم در این باب سند بدهم بدون اذن دولت نوشته من چه اعتبار خواهد داشت. مفید نیافتاده باز رجال عثمانیه سفرای واسطه را تحریک کردند. ایشان به آن مرحوم گفتند که راضی کردن میرزا حاجی آقاسی بدمه ما، چهار هزار تومان رشوه با اسم جایزه سلطانی باوداده باصرار و ابرام نوشته را موافق دلخواه دولت عثمانیه از میرزا محمدعلی خان گرفتند. اگر چه سواد نوشته مشارالیه بدست نیامده و لکن مواد استیضاح دولت عثمانیه و ایضاحات سفرای واسطه موافق قلمداد میرزا محمدعلی خان بدین قرار است:

### سؤال اول رجال عثمانی

دولت عثمانی بموجب شرط فقره قرارنامه تصور می کند که ترك کردن شهر و بندر وانگر گاه و همچنین جزیره الخضر بایران با این ترتیب نمیتواند احاطه کند نه اراضی دولت عثمانی را که بیرون از شهر محمره است نه سایر بنادر دولت عثمانی را که واقع است در آنجاها.

### جواب سفرای متوسطین

مأمورین دولتی واسطه می گویند که لنگر گاه محمره در محلی است که واقع شده است در محاذی شهر داخل در مرداب حفر لهذا المراتب ممکن نیست نتیجه معنی دیگر بدهد، مأمورین واسطه علاوه بر آن قبول میکنند رأی رجال دولت عثمانی را که واگذار کردن بایران محلی را که در آن سؤال کرده بودند

شهر و بندرولنگر گاه محمره و جزیره الخضراست و بابعالی ترك نكرده است  
در این محل نه زمین دیگر و نه بندر دیگر که در آنجا واقع شده باشد .

### سؤال دوم

دولت عثمانی سؤال می کند از شرح باقی آن فصل که در باب عشایر  
حقیقی تبعه دولت ایران که آنها میتوانند سکنی داشته باشند نصف آنها در  
خاک ایران باشند نصف آنها در خاک عثمانی، در این حالت می تواند ایران آن  
خاک عثمانی را متصرف شود و با آنها تعلق یابد و چندی نگذرد دولت ایران  
آن زمین عثمانی را متصرف شود .

### جواب سفرای متوسطین

مأمورین دولت ایران بهیچ بهانه نمیتواند بدست بیاورد مملکتی را که  
در سمت یمین شطالعرب است نه زمینی را که در سمت یساراست و متعلق بدولت  
عثمانی است . اگر چه عشایر ایران نصف یا همه در طرف دست راست یا اراضی  
دست چپ که تعلق به عثمانی دارد سکنی کرده باشند .

### سؤال سوم

دولت عثمانی در باب فقره اول و چهارم سؤال میکند اگر دولت ایران  
مطالبات خسارت دولتی را می تواند در میان مطالبت شخصی مطالبه دولتی  
کند در حالیکه ترك کرده است و نیز دولت عثمانی تصور می کند که این ادعا  
نیاید داخل بکند مگر منتهی حق عادیه بیلاقیه و بعضی خسارات که فیما بین  
تبعه دولتین ایران و عثمانی رسیده مثل اسارقین طرفین یا خود چیزی مثل این .

### جواب سفرای متوسطین

معنی محقق اول و چهارم عهدنامه که دولت ایران می تواند در این باب ادعا  
کند و هر طریقهای که باشد ترك می شود و البته باید ترك شود بناء علیه هیچکس  
نمی تواند در این باب حرفی بزند طلب اشخاص طرفین میتواند آن اشخاص  
را اراضی بدارد تشخیص صحیح این مطالبه نشان خواهد داد همچنانکه قبول  
شده است مأمورین بخصوصه که تعیین خواهد شد خلاصه چیزی که ملاحظه  
شده است در باب طلب اشخاص می تواند آن مأمور طی نماید .

## سؤال چهارم

دولت عثمانی سؤال میکند اگر دولت ایران گفتگوئی که در باب قلعه شده است قبول کرده است که علاوه شود بقره دویم و همچنین فقره ای که از فصل هفتم که در مواد و کلای طرفین نوشته شده بود.

### جواب سفرای متوسطین

مأمورین اعتقاد دارند می توانند جواب بدهند که دولت علیه ایران قبول کرده است همراه خوشوقتی که علاوه کنند در فقره هفتم در باب مقابله داشتن امتیازات که در باب حجاج و تجار نوشته شده است قونسولها و در باب سؤال قلعه مأمورین مایل هستند که بمأمورین واسطه تأکید نمایند که اجرای خواهش دولت عثمانی را نمایند بخصوص این مطلب و امید را دارند که بهره یاب شوند. انتهی. چون این ایضاحات بحقیقت تغییرات و راجع به قرار نامه آخری دولترین علیتین اسلام است و مثبت مواد قرار نامه مزبور در تلوه همین فقرات موجب مزید بصیرت و کاشف معایب ایضاحات مزبوره و عدم استنباط آنگونه معانی مخترعه از الفاظ قرار نامه است لهذا مواد قرار نامه مزبوره نیز قلمی و مندرج می شود. بالجمله پس از آنکه شاه جنت آرامگاه مغفور از دار فنا به دار بقا و بیت السرور رحلت نمود تاج و تخت کیانی بالارث والاستحقاق بفرو وجود مبارک اعلی حضرت اقدس شاهنشاهی صان اله شوکه مفتخر و مباهی گردید دولت فرصت جو و ابن الوقت عثمانیه بخیال اینکه ایام فترت و اول سلطنت و طغیان سالار نارستگار در سمت خراسان مایه مشغولیت دولت است بمحض استماع خبر جلوس ابد مأنوس همایون صورتاً مباشرت به تعیین و کلای تحدید حدود کرده و کیل خود و دولترین واسطین را در بحبوه زمان روانه سرحد نمودند و باطناً به درویش پاشا و کیل خودشان دستور العمل دادند که از راه وان رفته بلوک قطور را که از جمله توابع خوی و موافق رموز و نکات لشکر کشی

محکمه و در بندی است که شایسته کمال اعتنا و مفتاح سایر جاهاست بدون سند و دلیل و بخلاف نص صریح قرار نامه بلکه بخلاف عهد نامه سلطان مرادی نیز ضبط و از تصرف مأموران این دولت منتزع نماید او در عین شدت برف و بارش با وجود حرکت و توجه و کلای تحدید حدود بسمت سرحدات تنها خود با جمعی از عساکر عثمانیه وارد بلوک قطور شده اهالی آنجا را تطمیع و تهدید نموده بدون غایله و ممانعت اهل این طرف بلوک مزبور را تصرف و در دهنه شرقی دره مذکور که مشرف به جلگه شهر خوی است مناری بعنوان علامت خط سرحد بنا و برپا کرده معهدا فدوی که از طرف دولت علیه بعنوان وکالت مأمور تحدید حدود بود حسب الامر اولیای دولت علیه در فصل کذائی روانه سرحد شده پیش از همه مأمورین به بغداد که محل اجتماع ایشان بود رسید و سایر و کلاء نیز چندی پس از فدوی و درویش پاشا وکیل عثمانیه بعد از همگی وارد آنجا گشتند و در آنجا مجلس اول بجهت تمهید مقدمه کار منعقد و مقرر گردید که برای محافظت جان و مال مأمورین اربعه از اعراب و سایر قطاع الطریق چهارصد نفر نظام و دویست نفر سوار از طرف دولت عثمانیه و نظیر آن از طرف دولت علیه از مبدء سرحد تا مقطع همراه و کلاء بوده بدین واسطه هر طرف در خاک خود به محافظت ایشان مواظبت نماید .

اگرچه میرزا تقی خان مرحوم حرکت فدوی را از بغداد در بادی امر به رد بلوک قطور منوط و شروع به تقدیم لوازم مأموریت را به تخلیه آنجا مر بوط نمود و بدین علت اقامت و کلاء در بغداد هشت - نه ماه امتداد یافت و لکن چون سفرای واسطه مقیم دارالخلافه مکرر بانوشته تعهد کردند که پس از ورود مأمورین بآنجا این امر موافق حق و قرار نامه صورت خواهد گرفت لهذا فدوی حسب الامر در اوایل زمستان به همراهی رفقای خود با راه دجله و شط العرب وارد محمره گردید، اعراب و تمامی اهل آنجا در روز ورود بشدتی اظهار شغف و اهتزاز و پیشواز کردند که درویش پاشا مأمور عثمانی با جمعیت خود مخوف شده تا سه چهار شب از راه بدخیالی و سوء ظن خواب نکرد وقتی که فدوی باین کیفیت منتقل شد جمعیت اعراب را مرخص نمود و بنای مجلس مکالمه را گذاشت .